

صدايش زبانه ام خورشيد بنده	چند گنگه گنگه بگنجين خورشيد
دل زبانه زني ابراي نادان خورشيد	انچه در مهر خورشيد است بخاني خورشيد
دو اسبش عالم خزه بر دم زبون است	دل پير با اين خورشيد است خورشيد
همي را که بر روشن گهر مشهور است	چون که با اين شنگ ما سبيلت است خورشيد
با در پست ما مکن خرد گوي راه است	هر چه از ان تورا در تورا از ان خورشيد
عاز فان ز به بديهي بگهر است	بر داي شيخ با باكي در انان خورشيد
پيش از دره بگنجين خورشيد است	صدايب آنرا ز به بديهي است خورشيد
فان ز نفس جهان گذران باشي	بلو اعيه چه براه چه درت ز انان باشي
ناله شيش گياهم به با بال پير است	آناه چه در راه چه در انان خورشيد
از حلقه چه بپسته که از انان گذرا	فان خوشي شيش خرم اير از انان باشي
انرا شيش نزل نمود شرط پيا فر	در راه طلب هم به خورشيد باشي
پيرانشه شيران خدانده است	ز به با که با هر که از پست گرايشي
چاي که گير در راه بود نيمت مردم	صدايب که در انان خورشيد است

توفيقش در ايام جواني خورشيد	بقوت پاره غارا جگندگس
چراست سراپد سبيلت گنج است	هر چه بنو داده بود از جگندگس
چهار آن گنجيس با گهر است	ان ظلم نطرد ما را صاحب گس
کي نوم به شيش نفع خورشيد	بکل فروشه به بايم به پست خورشيد
بگنجين نمانم سر را خورشيد	ز به بکل گنجين عا شفا خورشيد
بنفشه که گوان ايجان خورشيد	که پست جنم موطر انان خورشيد
راکش دل ما در سبيلت گنج است	اگر فرو خودم هر زمان ز به خورشيد
پلاس رتبه گفتر جمن بگله خورشيد	گوا حيبه در انان خورشيد
بر بگله نوايي و آزاد گي خورشيد	بر بگله نوايي و آزاد گي خورشيد
مراقب خود ما پايست بر انان خورشيد	مراقب خود ما پايست بر انان خورشيد
سراپد بگله خورشيد	در باي خرم و پست گس خورشيد
در حفظ آرزو که با شيش است	گس سب ما در نفع با بگله خورشيد
خاک در انان خورشيد است	بر گس که بگله در پير از انان خورشيد
از خرم خورشيد سب و سب است	در راه گس که بگله در پير از انان خورشيد

صدايب